

در دفاع از گواهی اخلاقی

پائولینا اسلیوا^۱

مترجم: امید کشمیری

درباره نویسنده:



پائولینا ای. اسلیوا استاد دانشگاه کمبریج است. او به‌طور گسترده در حوزه فلسفه اخلاق، معرفت‌شناسی گواهی، روانشناسی اخلاق و دین و فلسفه ذهن کار می‌کند و تالیفات متعددی در این موضوعات داشته است. او در مقاله حاضر به امکان حصول معرفت اخلاقی از طریق گواهی، نقش معرفت اخلاقی در تحسین و تقبیح، رابطه میان فهم و معرفت اخلاقی و سرشت مشورت اخلاقی می‌پردازد.

1. Paulina A. Sliwa

در مباحث جدید [فلسفی]، گواهی اخلاقی اعتبار چندانی ندارد. اعمداً نظر بر این است که اگرچه گواهی منبع مناسبی برای باورهای نااخلاقی است، اما مبتنی کردن باورهای اخلاقی بر آن، خالی از اشکال نیست. این مقاله بر آن است که گواهی اخلاقی سزاوار این بدنامی نیست و گواهی اخلاقی به هیچ‌روی، بیش‌تر از گواهی نااخلاقی مسئله‌دار نیست.^۳

برخی بر این نظرند که در باب تبعیت از دیگران در باورهای اخلاقی مشکلی شهودی وجود دارد: گویی چیز ارزشمندی در رسیدن به باورهای اخلاقی، توسط خود شخص وجود دارد. به عنوان مثال هیلز استدلال می‌کند:

وقتی بزرگسال بالغی شده‌اید و توانایی فکر کردن درباره مسائل اخلاقی را به تنهایی دارید [...] دلایل محکمی برای انجام این کار دارید، در نتیجه امتناع از انجام این کار غیرقابل قبول است.^۴

اگرچه ممکن است کودکان نیاز به آموزش اخلاقی داشته باشند و از این رو باید حرف والدین خود را در مورد اینکه چه چیزی درست یا نادرست است بپذیرند، به نظر می‌رسد ما به عنوان شخص بالغ نباید برای باورهای اخلاقی مان به دیگران تکیه کنیم. نگرانی در مورد گواهی اخلاقی با مثال‌هایی هم‌چون نمونه زیر حمایت می‌شوند:

گیاه‌خواری: الینور همیشه از خوردن گوشت لذت می‌برد اما اخیراً متوجه شده است که گوشت‌خواری با برخی چالش‌های اخلاقی مواجه است اما او به جای تأمل بیشتر درباره این اشکالات، با دوستی صحبت

2. برای دیدن این بدنامی کافی است نگاهی به این عناوین بیندازید. برای مثال بنگرید:

Nickel(2001); Hopkins (2007); Hills (2009); Driver (2006); McGrath (2009)

3. اخیراً بحث‌های بسیاری درباره معرفت‌شناسی گواهی نااخلاقی صورت گرفته است. بنگرید Coady (1992) و Lackey (2008)

در راستای اهداف این مقاله، خود را ملزم به هیچ موضع خاصی در معرفت‌شناسی گواهی نمی‌کنم. استدلال من فقط این است که گواهی اخلاقی تفاوتی با گواهی نااخلاقی ندارد، صرف نظر از اینکه کدام نظریه در باب گواهی نااخلاقی درست باشد.

4. Hills (2009, p. 95)

می‌کند که به او می‌گوید خوردن گوشت کاری نادرست است. الینور می‌داند که دوستش معمولاً موثق و قابل اعتماد است. به همین علت به او اعتماد می‌کند و می‌پذیرد خوردن گوشت کاری نادرست است.⁵ به نظر در این رفتار الینور اشکالی وجود داشته باشد. همچنین می‌توانیم نمونه‌های بغرنج‌تری را نیز تصور کنیم:

کت و شلوار: سام در ساحل دریاچه ایستاده و کودکی را در حال غرق‌شدن می‌بیند. او باور دارد که نجات‌دادن کودک کار خوبی است، اما این کار باعث خراب‌شدن کت و شلوار جدیدِ گران‌قیمتش می‌شود. او نمی‌تواند تصمیم بگیرد که چه کار کند و شخص دیگری نیز کنار دریاچه نیست. به همین خاطر تصمیم می‌گیرد با دوستی که او را قابل اعتماد می‌داند تماس بگیرد. دوستش به او می‌گوید باید جان کودک را نجات دهد و سام به او اطمینان می‌کند و جان کودک را نجات می‌دهد.

چرا این نمونه‌ها اینقدر نگران‌کننده‌اند؟ برخی بر این باورند که آنچه موجب عجیب‌وغریب بودن این نمونه‌ها می‌شود این است که این موارد مصادیقی از گواهی اخلاقی هستند. آن‌ها استدلال می‌کنند که اگر الینور از دوستش، پرسش‌های نااخلاقی می‌پرسید، به هیچ وجه مشکلی وجود نداشت. از این رو باید نتیجه بگیریم که علی‌الاصول مشکلی در گواهی اخلاقی وجود دارد. مشخصاً آنچه این نمونه‌ها را نگران‌کننده جلوه می‌دهد اصلی شبیه این است:

گواهی ممنوع: تکیه کردن بر گواهی در باورهای اخلاقی، از سوی عامل اخلاقیِ بالغ مجاز نیست، حتی اگر شخص بالغ آن منبع را قابل اعتماد و موثق بداند.

اگر اصلی چون «گواهی ممنوع» درست باشد، در هر دو حوزه معرفت‌شناسی اخلاق و فرااخلاق پیامدهایی خواهد داشت. برخی یکسان نبودن گواهی اخلاقی و نااخلاقی را دلیلی بر این امر می‌گیرند که در معرفت‌شناسی اخلاق آنچه مهم است معرفت‌اخلاقی⁶ نیست، بلکه فهم اخلاقی⁷ است.⁸ برخی دیگر بر این نظرند که یکسان نبودن گواهی اخلاقی و نااخلاقی تبعات گسترده‌ای در فرااخلاق دارد. آن‌ها به طور

5. Hills (2009, p. 95)

6 moral knowledge

7. moral understanding

8. بنگرید به: Hills(2009)

ویژه استدلال می‌کنند که اگر معلوم شود که گواهی اخلاقی مشکل‌دار است، این امر می‌تواند به عنوان استدلالی علیه واقع‌گرایی اخلاقی^۹ و در پشتیبانی از رویکردهای ناشناخت‌گرایی اخلاقی^{۱۰} به کار گرفته شود.

گذشته از همه این‌ها، وقتی با واقعیت‌های عمیق و مبهم جهان تجربی سر و کار داریم، از دیگران تبعیت می‌کنیم، دیگرانی که نسبت به ما در جایگاه بهتری برای کشف این حقایق قرار دارند. در چنین مواردی حتی تبعیتی نسنجیده و تمام و کمال از نظر متخصصین درست به نظر می‌رسد. اگر بر همین قیاس قلمرویی از واقعیات اخلاقی عمیق و مبهم وجود داشته باشد، این انتظار طبیعی است که برخی از ما یعنی متخصصان [حوزه] اخلاق به نسبت دیگران، در جایگاه بهتری برای کشف این واقعیات باشند. بنابراین تبعیت اخلاقی نباید برای ما عجیب‌تر از تبعیت در حوزه مسائل علمی یا جغرافیایی باشد.^{۱۲،۱۱}

با توجه به نظرات واقع‌گرایان اخلاقی که معتقدند واقعیات اخلاقی تفاوتی با واقعیات نااخلاقی ندارند، بار برهان بر دوش آن‌هاست تا برای هرگونه ناهمسانی معرفتی^{۱۳} تبیینی فراهم کنند.

هدف این مقاله این است که نشان دهد در گواهی اخلاقی علی‌الاصول هیچ اشکالی وجود ندارد؛ در واقع گواهی اخلاقی در مقایسه با گواهی نااخلاقی مسئله‌دارتر نیست. راهبرد من این است که: در بخش اول

⁹ moral realism

¹⁰ non-cognitivism

11. بنگرید به (McGrath(2011, p.12)

12. از آنجا که استدلال می‌کنم میان گواهی اخلاقی و نااخلاقی تفاوتی وجود ندارد، فکر نمی‌کنم مشکل خاصی برای واقع‌گرایان اخلاقی وجود داشته باشد. حتی اگر این دو متفاوت باشند، برای واقع‌گرایان اخلاقی و دیدگاه‌های ناشناخت‌گرای قابل قبول معضل یکسانی ایجاد می‌کند. در حالی که احساس‌گرایان (emotivists) تبیین راحتی برای چرایی مشکل‌دار بودن گواهی اخلاقی دارند، چنین دیدگاه‌هایی قابل قبول نیستند زیرا نمی‌توانند تبیینی برای اختلاف نظر اخلاقی ارائه دهند. از طرف دیگر دیدگاه‌های پیچیده‌تر در خصوص اختلاف نظر، مانند هنجار-ابرازگرایی (Gibbard (norm-expressivism، تبیین خوب و آماده‌ای از ناهمسانی [گواهی اخلاقی و نااخلاقی] در دست ندارند. در حقیقت، برخی از این دیدگاه‌ها صریحاً به ما مجوز می‌دهند که بتوانیم برای هنجارهای اخلاقی خود به دیگران اعتماد کنیم. برای مثال (Gibbard (1990 می‌نویسد: «اگر در شرایط مناسب شخص دیگری یک هنجار را به صورت مستقل معتبر می‌یابد، من نیز می‌بایست آن هنجار را بپذیرم، به نحوی که گویی خودم آن را فهمیده و پذیرفته‌ام.» (صفحه 180). به طور کلی به نظر می‌رسد که برای هر دیدگاه ناشناخت‌گرایانه که جایی برای اختلاف نظر اخلاقی قائل باشد، تبیین ساده‌ای برای تفاوت عمیق میان گواهی اخلاقی و نااخلاقی ندارد.

استدلالی درباره نادرستی [اصل] گواهی ممنوع بیاورم سپس در بخش دوم از این استدلال در برابر یک نقد دفاع کنم. در بخش سوم نمونه‌های پیش گفته را که موجب نگرانی در خصوص گواهی اخلاقی می‌شدند، بازخوانی کنم و اشکالات آن‌ها را به شکلی بهتر نشان دهم. نشان خواهم داد که در این گونه موارد، مشکل کار، اتکای عامل بر گواهی گواهی دهنده نیست، بلکه جهل اخلاقی، مناقشه برانگیز بودن [موضوع] یا انگیزه‌های پنهانی مشکل‌آفرین است. در نهایت دو استدلالی که برای تبیین و دفاع از اصل «گواهی ممنوع» مطرح شده است را بررسی خواهم کرد. براساس تبیین اول، چون گواهی اخلاقی به ما معرفت اخلاقی نمی‌دهد، از حیث معرفت‌شناسانه مشکل‌دار است. بر اساس تبیین دوم نیز گواهی اخلاقی به علت ناسازگاری با اعمال اخلاقی ارزشمند، معیوب است. استدلال می‌کنم که هیچ‌کدام از این تلاش‌ها موفق نیستند و از همین‌رو میان گواهی اخلاقی و نااخلاقی هیچ تفاوتی وجود ندارد.

استدلال مبتنی بر مشورت اخلاقی

سناریوهای ابتدای بحث که مؤید اصل گواهی ممنوع بودند بسیار نامتعارف‌اند. آنچه از آن مثال‌ها برداشت می‌شد این بود که گواهی اخلاقی پدیده‌ای عجیب و غریب و نامعمول است. در حالی که تکیه بر دیگران در باورهای اخلاقی مان پدیده‌ای متعارف است. این کاری است که همه ما با درخواست کردن و گرفتن مشورت اخلاقی انجامش می‌دهیم و برای آن دلایل خوبی هم داریم. برای به دست آوردن تصویر بهتری از نقش گواهی اخلاقی باید نمونه‌های بیشتری بررسی شود. در این بخش موارد ملموسی را می‌کاوم که افراد بر مشورت اخلاقی تکیه می‌کنند. استدلال می‌کنم که این موارد شهوداً بی‌مشکل هستند و تکیه عاملان بر مشورت اخلاقی امری مطلوب است. بلکه استدلال خواهم کرد که تکیه بر مشورت اخلاقی با گواهی اخلاقی فرقی ندارد بنابراین هر اصل عامی همچون گواهی ممنوع حتماً نادرست است. می‌خواهم کارم را با موارد نسبتاً معمول مشورت اخلاقی شروع کنم.

عروسی: تام و سارا در حال برنامه‌ریزی عروسی هستند و خانواده هر دوی آن‌ها پیشنهاد داده‌اند که برای انجام این کار کمک مالی کنند. خانواده مینا که دارایی کمتری نسبت به خانواده تام دارند، مبلغ مشخصی را پیشنهاد دادند که کمتر از نصف هزینه‌ها را پوشش می‌دهد. حال، این زوج درباره اینکه آیا مجازند از خانواده تام (که دارایی بیشتری دارد) کمک بیشتری بخواهند یا نه، سردرگم هستند. نگرانی آن‌ها این است

که نکند درخواست مشارکت بیشتر از والدین یکی از خانواده‌ها منصفانه نباشد. بالاخره تصمیم می‌گیرند این مسئله را با دوستی که به قضاوتش اعتماد دارند در میان بگذارند.

سفر: آنا روزنامه‌نگاری است که برای تهیه گزارش، عازم سفر به منطقه‌ای خطرناک و درگیر جنگ است. او باید سفرش را به خانواده‌اش اطلاع دهد، اما واقعاً نمی‌داند به آن‌ها چه بگوید. اگر به آن‌ها بگوید چرا و دقیقاً به کجا می‌خواهد برود، شدیداً نگران می‌شوند. از سوی دیگر نگران است که با طفره رفتن از پرسش‌های آنان، ناگزیر به دروغ گفتن شود. او بسیار در گیر و دار است و نمی‌تواند تصمیم بگیرد که چه کاری درست است و در نهایت تصمیم می‌گیرد از دوستش که به قضاوتش اعتماد دارد، کمک بگیرد.

دوستان: دوستان سوزان شوخی‌های زننده‌ای با دختر جدیدالورود کلاس دارند. او نگران این است که مبادا دوستانش افراط کنند و باعث اذیت و آزار آن دختر شوند. اما وقتی با دوستانش صحبت کرد، آن‌ها اصرار داشتند که کارشان فقط یک شوخی ساده است. سوزان نمی‌داند چه کار کند. اگر دوستانش دارند قلدری و زورگویی می‌کنند او باید وارد ماجرا شود. اما آن‌ها دوستانش هستند و او نمی‌خواهد برای‌شان مشکل درست کند. علاوه‌براین او کاملاً مطمئن نیست کاری که آن‌ها می‌کنند قلدری کردن و زورگویی باشد. او در نهایت تصمیم می‌گیرد که از یکی از دوستانش مشورت بگیرد.

شهوداً هیچ مشکل نگران‌کننده‌ای در این مثال‌ها نیست. در همه این‌ها تکیه شخص بر داوری‌های دوستش و مشورت با او کار خوبی به نظر می‌رسد. ممکن است این دغدغه را داشته باشید که شخص در چنین مواردی شخص واقعاً بر داوری اخلاقی دیگری تکیه نکند. گذشته از همه این‌ها «انصاف»، «دروغ‌گویی» و «قلدری کردن» اصطلاحات ستبری هستند، بنابراین ممکن است این نگرانی وجود داشته باشد که وقتی عاملان درخواست مشورت اخلاقی دارند در واقع، اصلاً به دنبال اطلاعات اخلاقی نباشند. باید توجه داشت که به نظر می‌رسد همه مشورت‌های اخلاقی واقعاً شامل درخواست اطلاعات اخلاقی نباشند. آن زوج وقتی از دوستشان سؤال می‌پرسند که «آیا درست است که از خانواده تام درخواست مشارکت بیشتری کنیم» ممکن است نگرانی‌شان این باشد که خانواده تام به این پیشنهاد چه واکنشی نشان خواهد داد. ممکن است آنها چندان نگران منصفانه بودن خواسته‌شان از خانواده تام نباشند، بلکه نگران این باشند که آیا خانواده تام این پیشنهاد را منصفانه می‌بینند یا خیر؛ و در این مورد آن‌ها بر قضاوت اخلاقی دوستشان تکیه نمی‌کنند، بلکه بر شم روان‌شناختی او اتکا می‌کنند. حال فرض کنید که دوستشان به آن‌ها بگوید: «این کار

را انجام ندهید. خانواده تام ناراحت می‌شوند»، و آن‌ها بپذیرند که نباید آن کار را انجام دهند. آن‌ها ممکن است تنها در مورد این باور که خانواده تام از این پیشنهاد ناراحت می‌شوند یا خیر، بردوست‌شان تکیه کنند و این یافته نااخلاقی را برای صدور حکم اخلاقی خودشان به کار گیرند.

به هر حال واضح به نظر می‌رسد که همه درخواست‌ها برای مشورت اخلاقی، واقعاً درخواست‌هایی به منظور دریافت اطلاعات روان‌شناسانه به شکل درخواست گواهی اخلاقی نیستند. در برخی موارد ما درخصوص عمل درست تردید داریم؛ اما نه به علت نداشتن اطلاعات نااخلاقی بلکه به این علت که درباره وضعیت اخلاقی عمل یا موقعیت تردید داریم. در این مورد می‌توانیم تصور کنیم که تام و سارا ایده خوبی در خصوص نحوه واکنش والدین تام به درخواستشان دارند و می‌دانند که والدین تام در صورت مشارکت بیشتر خوشحال می‌شوند. اما با وجود این، آن‌ها همچنان در خصوص منصفانه بودن درخواستشان تردید دارند. به شکلی مشابه، آنا ممکن است بداند که اگر در خصوص ماهیت سفرش سکوت کند، خانواده‌اش به شدت ناراحت می‌شوند و اگر به حقیقت ماجرا پی ببرند او را به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. با این حال او ممکن است تردید داشته باشد که آن اتهامات موجه‌اند یا خیر؛ به این دلیل که مطمئن نیست آنچه می‌خواهد انجام دهد واقعاً دروغ محسوب شود یا نه. در نهایت سوزان ممکن است از تأثیرات روان‌شناختی که رفتار دوستانش بر آن دختر هم‌کلاسی می‌گذارد آگاه باشد، اما در این که رفتارشان واقعاً مصداق قلدری کردن که غیر از سربه‌سر گذاشتن ساده است، باشد تردید دارد؛ بنابراین وقتی توصیه اخلاقی کسی را می‌پذیریم در واقع بر قضاوت اخلاقی او تکیه کرده‌ایم و در مواردی که بررسی شد تکیه کردن [به دیگران] کار خوبی به نظر می‌رسد.

چرا مشورت اخلاقی گرفتن از کسی می‌تواند خوب باشد؟ در تکیه بر داوری اخلاقی شخصی دیگر، تصدیق می‌کنیم که آن شخص در خصوص داوری اخلاقی موردنظر، نسبت به ما در موقعیت معرفت-شناختی بهتری قرار دارد و ما می‌توانیم دلایل کاملاً مناسبی برای انجام این کار داشته باشیم. چرا باید شخصی دیگر را در جایگاه بهتری برای داوری اخلاقی در نظر بگیریم؟ دست‌کم دو دلیل خوب برای انجام این کار وجود دارد. اولاً ممکن است نگران این باشیم که نکند احکام [اخلاقی] ما تحت تأثیر سوگیری یا میل شخصی باشد. دلیل دوم اینکه ممکن است باور داشته باشیم شخص دیگر در قضاوت‌های اخلاقی خاصی از ما بهتر باشد.

نگرانی‌ها در خصوص سوگیری، انگیزه مهمی است برای اینکه در پی مشورت اخلاقی باشیم فهمیدن این که انجام چه کاری درست است اغلب مستلزم این است که منظر بی‌طرفانه‌ای را در اعمالمان اتخاذ کنیم و در استدلال اخلاقی خود فاکتورهای نامربوط را تعلیق کنیم؛ اما این کار آسانی نیست. دانستن اینکه در یک موقعیت، استدلال تحت‌تأثیر معیارهای نامربوط اخلاقی است یا نه کار دشواری است. حتی وقتی گمان می‌کنیم استدلال ما متأثر از سوگیری‌هاست، دانستن مقدار این تأثیرپذیری دشوار است، بنابراین حتی اگر دریابیم که استدلالمان جانب‌دارانه است، ممکن است همچنان در موقعیتی که بتوانیم آن را اصلاح کنیم نباشیم. در چنین موقعیت‌هایی باید بر مشورت اخلاقی تکیه کنیم. ما باید بر حکم شخصی تکیه کنیم که تحت‌تأثیر سوگیری‌هایی که ما بدان‌ها دچاریم نباشد؛ بنابراین در ماجرای دوستان، سوزان ممکن است نگران این باشد که قضاوتش درباره آزار دیدن دختر قابل‌اعتماد نباشد، چراکه دوستان او در این ماجرا دخیل هستند. فارغ از این‌ها، کم‌پیش می‌آید که دوستان خود را قاطعانه داوری کنیم و بیشتر در پی این هستیم که برای رفتارشان عذری بتراشیم. اما صرف دانستن این امر بعید است که به بهتر عمل کردن او کمکی کند. در واقع اگر او تلاش کند که این سوگیری را برطرف کند، ممکن است به‌خاطر احتیاط بیش از حد به خطا بیفتد و به شوخی‌های بی‌ضرر هم واکنش شدیدی نشان دهد؛ بنابراین درخواست مشورت بهترین کاری است که می‌تواند انجام دهد.

به شکل مشابه در ماجرای عروسی، تام و سارا ممکن است نگران باشند که منافعشان، قضاوتشان را در مورد منصفانه بودن درخواست از خانواده تام برای مشارکت بیشتر تحت‌تأثیر قرار دهد. گذشته از همه این‌ها اگر روی هم‌رفته میزان مشارکت والدین آن‌ها کفاف هزینه‌های عروسی را ندهد، مجبورند یا مابقی مبلغ را از جیب (خالی) خود بپردازند یا اینکه برای کاهش برخی هزینه‌ها تغییراتی را در برنامه‌های خود ایجاد کنند. بنابراین این تصور که درخواست مشارکت بیشتر از والدین تام منصفانه است به نفع آن‌ها خواهد بود. احکام اخلاقی غالباً ما را ملزم می‌کنند که منافع و ترجیحات خود را کنار بگذاریم یا با توجه به منافع و مصالح دیگران دلایلی را که به سود خودمان تمام می‌شوند [مجدداً] ارزیابی کنیم. در این قبیل موارد چون به داوری اخلاقی خود اعتماد نداریم به دنبال مشورت اخلاقی می‌رویم. دلیل اینکه دیگری را در موقعیت معرفت‌شناختی بهتری می‌دانیم این است که منافع شخصی ما تنها مختص خود ماست و از این جهت، دیگران [در تصمیم‌گیری‌هایشان] تحت تأثیر این عامل انحرافی قرار نمی‌گیرند.

البته ما فقط به این خاطر که فکر می‌کنیم داوری اخلاقی ما ممکن است خطا باشد به دنبال مشورت اخلاقی نمی‌رویم. ممکن است بر مشورت اخلاقی کسی تکیه کنیم چون بر این باور هستیم که او دقت نظر اخلاقی بهتری دارد. ممکن است بر این نظر باشیم که شخص دیگر در ارتباط با یک هنجار اخلاقی، بینش بهتری نسبت به ما دارد، زیرا فهمیدن اینکه آیا باید هنجاری اخلاقی را در یک موقعیت به کار گرفت یا نه یک مهارت است. مهارتی که صرفاً دانشی نظری نیست، بلکه دربردارنده معرفتی عملی نیز هست. معرفت عملی دارای مراتب و درجات مختلفی است: برای مثال، بعضی افراد بهتر از دیگران می‌توانند تشخیص دهند که آیا موقعیتی ناعادلانه است یا خیر. آن‌ها مهارت بالاتری در درک تمایزات دارند و می‌توانند موقعیت‌هایی را تشخیص دهند که برای دیگران واضح نیست.^{۱۴} برای درک آنچه در ذهن من است نمونه‌ای از هنجارهای اجتماعی که در پی می‌آید را در نظر بگیرید:

بی‌ادبی: آنا سعی می‌کند هنجار اجتماعی مؤدب بودن را رعایت کند و به شدت به رعایت این هنجار حساس است، اما بعضی اوقات نمی‌تواند بگوید لحن گفتار، رفتار یا ایمیلی که مشغول نوشتن آن است، بی‌ادبانه است یا خیر. او نگران این مسئله است چون دوست ندارد بی‌ادب باشد. به همین خاطر هر وقت که مردّد است، بر داوری دوستش تکیه می‌کند.

اینکه آنا چطور به این نتیجه می‌رسد که دوستش در قیاس با خودش داوری بهتری درباب بی‌ادبی دارد جای تعجب ندارد. مسئله این نیست که آنا با مفهوم «بی‌ادبی» آشنایی ندارد بلکه به این خاطر است که توانایی تشخیص او کمتر از دوستش است و دوست او در این زمینه دقت نظر بیشتری دارد. در حالی که لحن دو ایمیل در نظر آنا تفاوت خاصی ندارد، در نظر دوستش یکی از آن دو به وضوح مؤدبانه‌تر است. دلیل این امر صرفاً این نیست که دوستش قضاوت و ارزیابی‌های روان‌شناسانه بهتری دارد. به هر حال در مؤدبانه بودن یا نبودن یک ایمیل، مسئله فقط این نیست که آیا گیرنده [خاص] پیام از خواندن آن احساس رنجش می‌کند یا خیر؛ بلکه مسئله این است که اگر یک فرد نوعی از خواندن آن ایمیل احساس رنجش

14. ممکن است نگران این باشید که در همه نمونه‌های بی‌مشکل گواهی اخلاقی که تا کنون از آن‌ها بحث شده است، آیا عامل اخلاقی بدون استدلال گفته شخصی دیگر را درباره اینکه کاری مصداق هنجار اخلاقی پذیرفته شده آن‌هاست یا نه، می‌پذیرد بنابراین ممکن است شما نگران باشید که من نشان ندادم که می‌توانیم هنجاری جدید بر مبنای گواهی به دست آوریم. به این نگرانی در بخش بعدی می‌پردازم. آنجا نشان خواهم داد جایی که پذیرش هنجاری جدید بر مبنای گواهی مشکل‌دار به نظر می‌رسد، این اشکال متوجه گواهی نیست. جدای از این امر شک دارم که بتوانیم بین پذیرفتن یک هنجار اخلاقی و آموختن نحوه تطبیق یک هنجار اخلاقی بر مصادیق، تمایزی دقیق قائل شویم.

کند احساس او به جا و معقول است؟ به همین خاطر آنا هرگاه به مهارت‌های تشخیص بهتری احساس نیاز کند به دوستش تکیه می‌کند. او به داوری‌های دوستش درباره بی‌ادبانه بودن لحن ایمیل‌ها اعتماد می‌کند، حتی اگر پیش از این چنین برداشتی از لحن خودش نداشته باشد. این معضل آنا، نادر به نظر نمی‌رسد. واضح است که برخی افراد نسبت به دیگران در به‌کار بستن هنجارهای اجتماعی بهتر هستند؛ بنابراین پذیرفتنی است که چیزی مشابه همین امر برای هنجارهای اخلاقی نیز وجود داشته باشد. همان‌طور که آنا می‌تواند باور داشته باشد که دوستش در خصوص ارزیابی بی‌ادبانه بودن در موقعیت معرفی بهتری است، ما نیز گاهی می‌توانیم باور کنیم که شخصی دیگر در تطبیق هنجار اخلاقی [بر موقعیتی خاص] داوری بهتری داشته باشد.

چه چیزی باعث می‌شود شخصی در ارتباط با یک هنجار اخلاقی تبحر و سررشته بیشتری داشته باشد؟ اگر برای مثال تشخیص ناعادلانه بودن یک موقعیت توانایی و دانشی عملی باشد، در این صورت ورزیدگی و تجربه موضوعیت پیدا می‌کنند. شاید آموختن چگونگی به کار بستن مفهومی اخلاقی، بسیار شبیه آموختن چگونگی خواندن عکس پزشکی تهیه‌شده با اشعه ایکس باشد. باید نمونه‌های متنوعی از آن را دیده باشید تا بتوانید لکه‌ها و نقش‌های سفید رنگی را که نشانه بیماری‌اند تشخیص دهید و هرچه تجربه بیشتری داشته باشید، بهتر می‌توانید موارد گمراه‌کننده را شناسایی کنید. بر همین سبیل، برای یادگیری مهارت تفکیک موقعیت‌هایی که در آن با شخصی عادلانه رفتار شده از موقعیت‌هایی که ناعادلانه برخورد شده، باید با چنین مواردی مواجه شده باشید.

این واقعیت که ما پیشینه‌های مختلفی داریم، به این معناست که برخی از ما نسبت به دیگران، تجربه بیشتری در به‌کار بردن مفاهیم اخلاقی و تشخیص‌های اخلاقی خاص داریم. کسی که با خواهر و برادرهای زیادی رشد کرده، به نسبت کسی که تک فرزند بوده احتمالاً بیش بهتری در ملاحظات مربوط به عدالت داشته باشد. دانش‌آموزی از یک گروه اقلیت احتمالاً در خصوص این که آیا اظهارنظری نژادپرستانه است یا خیر، در قیاس با دیگر همسالان سفیدپوست خود، حساسیت بیشتری دارد. بنابراین حتی اگر دوستان سفیدپوستش باور داشته باشند که نژادپرستی نادرست است، باز هم برای تشخیص اینکه آیا یک جوک خاص نژادپرستانه است یا صرفاً ناخوشایند است، ممکن است به داوری او رجوع کنند. به طور مشابه،

مردی که خود مخالف جنسیت‌زدگی^{۱۵} است، می‌تواند دربارهٔ این که آیا سخنی آغشته به جنسیت‌زدگی است یا خیر، نظر دوست مؤنث‌اش را جویا شود.^{۱۶} البته این‌گونه نیست که به سادگی بگوییم هر کسی در خصوص یک هنجار اخلاقی پیشینهٔ بیشتری داشت لزوماً مهارت بیشتری هم دارد. صرف این واقعیت که کسی در خانواده‌ای پرجمعیت رشد کرده تضمین نمی‌کند که او داوری بهتری در خصوص عدالت داشته باشد، همچنان که زن بودن تضمین نمی‌کند که فرد داور خوبی درباره تبعیض جنسی باشد و ممکن است سخنی آلوده به تبعیض جنسی نباشد، اما او آن گفته را جنسیت‌زده برداشت کند. با این حال همچنان به نظر قابل قبول می‌رسد که برخی پیشینه‌ها باعث شوند یک شخص در تطبیق برخی هنجارهای اخلاقی خاص بیشتر قابل اعتماد باشد.

اگر برخی تمایزگذاری‌های اخلاقی، در واقع موضوع دانش عملی^{۱۷} باشند، این موضوع باعث می‌شود که برای کسب مشورت اخلاقی دلیل مضاعفی نیز داشته باشیم، و از کسی که در تشخیص موضوع او را بهتر از خود می‌دانیم مشورت اخلاقی بگیریم. این کار نه تنها به ما کمک می‌کند که عمل درست را انجام دهیم، بلکه می‌تواند توانایی تشخیص خودمان را نیز بهبود ببخشد. اگر در حال یادگیری چگونگی خواندن عکس پزشکی تهیه‌شده با اشعهٔ ایکس هستید، بهتر است در مواردی که مطمئن نیستید، از سرپرست و ناظری که تجربهٔ بیشتری از شما دارد مشورت بگیرید. به نحوی مشابه، آنا می‌تواند با رجوع به نظرات دوستش مهارت و توانایی شخصی بهتری در تشخیص بی‌ادبی پیدا کند و اعتماد به داوری‌های دوست مؤنث در خصوص اظهارات جنسیت‌زده، می‌تواند منجر به فراگیری مهارت شخصی درک چنین تمایزاتی شود.

استدلال کرده‌ام که مشورت اخلاقی به دو دلیل چیز خوبی است: به لحاظ اخلاقی خوب است زیرا به ما کمک می‌کند در مواردی که بدون استفاده از مشورت اخلاقی ممکن بود خطا کنیم، کار درست را انجام دهیم و از حیث معرفت‌شناسانه نیز خوب است چراکه به ما این امکان را می‌دهد تا از مزیت دوستان خود

sexism .15

16. نمونه اصلی در جونز (1999) نیز از این نوع است. در این مثال، جونز استدلال می‌کند پیتز باید به قضاوت‌های هم‌اتاقی (مؤنث‌اش) درباره جنسیت‌گرایی تن دهد. جونز این مثال را در استدلالی که نتیجه‌ای مضیق‌تر از استدلال من دارد استفاده می‌کند. من استدلال می‌کنم که به‌طور کلی تکیه بر گواهی اخلاقی هیچ اشکالی ندارد، نه اینکه تنها در برخی موارد اشکالی نداشته باشد.

استفاده کنیم. دوستانی که برای تمایزگذاری و رسیدن به نتایج درست اخلاقی در جایگاه معرفت‌شناختی بهتری هستند. خلاصه این که ما در پی مشورت اخلاقی هستیم و به آن تکیه می‌کنیم، چراکه در بسیاری از جهات مخلوقاتی هستیم که دچار خطا و حواس‌پرتی می‌شویم، مستعد سوگیری‌ها هستیم، در برخی حوزه‌ها توانایی محدودی برای تشخیص داریم و علاوه بر این‌ها از تمامی این نقص‌ها آگاهیم. مشورت اخلاقی این امکان را به ما می‌دهد که علی‌رغم تمام این محدودیت‌ها با توسل جستن به منابع شناختی هم‌نوعان خود، کار درست را انجام دهیم.

توجه داشته باشید که ما دقیقاً به همین دلایل به مشورت‌های نااخلاقی تکیه می‌کنیم. تصور کنید که یک پزشک برای کمک گرفتن در تشخیص بیماری بر اساس عکس پزشکی تهیه‌شده با اشعه ایکس از همکار خود مشورت بخواهد. ممکن است به خاطر سوگیری درخواست کمک کند به خاطر که بیمار دوست او است و او نگران است که این [تعلق] دوستی بر داوری او تأثیر بگذارد، چراکه بسیار مشتاق و امیدوار است دوستش سالم باشد. یا ممکن است نگران این باشد که تجربه کافی برای تفسیر درست نتایج را نداشته باشد، چراکه تجربه زیادی در مشاهده این نوع خاص از تصاویر نداشته است یا ممکن است فکر کند بیش از حد کار کرده و کم‌خوابی دارد و به همین دلیل آن‌چنان به قضاوت‌های پزشکی خود اعتماد ندارد. این پزشک در اتخاذ مشورت پزشکی از همکار خود، بر گواهی تکیه کرده است. او باوری را بر مبنای گفته همکارش می‌پذیرد، چراکه همکارش را قابل اعتمادتر از خودش می‌داند. بر همین سبیل، موارد مشورت اخلاقی که پیش‌تر از آن بحث کردم، مصداق گواهی اخلاق‌اند، [توضیح این‌که] هنگامی که از کسی مشورت اخلاقی می‌گیرید، غالباً یک باور اخلاقی را بر مبنای گفته آن‌ها می‌پذیرید. (من در بخش بعدی بیشتر از این ادعا دفاع خواهم کرد). واضح به نظر می‌رسد که پزشک در گرفتن مشورت پزشکی هیچ کار نادرستی انجام نداده است. به نحوی مشابه واضح به نظر می‌رسد که در موقعیت‌هایی که در بالا توصیف کردم، هیچ اشکالی در کسب مشورت اخلاقی از دوستان وجود ندارد. اما اگر هیچ اشکالی در گرفتن مشورت اخلاقی وجود ندارد و تفاوتی میان گرفتن مشورت اخلاقی با پذیرش گواهی اخلاقی وجود نداشته باشد، پس [اصل] گواهی ممنوع می‌بایست نادرست باشد و هیچ اشکالی ندارد که در باور اخلاقی خود به دیگران تکیه کنید.

آیا مشورت اخلاقی همان گواهی اخلاقی است؟

من استدلال کرده‌ام که موارد زیادی از گواهی‌های اخلاقی در قالب مشورت اخلاقی‌اند و اشکالی در مشورت‌های اخلاقی وجود ندارد. بنابراین [اصل] گواهی ممنوع باید غلط باشد: مشکل عامی درباره گواهی اخلاقی وجود ندارد، همان‌طور که در خصوص گواهی نااخلاقی نیز چنین مشکلی وجود ندارد. در این بخش به یک انتقاد به استدلالم پاسخ می‌دهم. به گفته هیلز، گواهی اخلاقی و مشورت اخلاقی از یکدیگر متمایز و به شکل معناداری متفاوت‌اند؛ بنابراین این واقعیت که مشورت اخلاقی اشکالی وجود ندارد موجب نمی‌شود که گواهی اخلاقی نیز همین‌طور باشد.

طبق گفته هیلز، چه تفاوتی میان گواهی اخلاقی و مشورت اخلاقی وجود دارد؟ او استدلال می‌کند هنگام پذیرش یک گواهی اخلاقی وضع و حال گواهی اخلاقی با مشورت اخلاقی متفاوت است:

... شما به سادگی هرچه می‌شنوید باور می‌کنید شما تلاش نمی‌کنید دلایلی را که به سود p هست گردآوری کنید و خودتان به نتیجه برسید؛ یا برای فراهم کردن تبیین‌هایی به سود گزاره‌های اخلاقی پذیرفته‌شده‌تان تلاشی نمی‌کنید. شما به سادگی به چیزی که به شما گفته می‌شود باور می‌آورید.

مطابق نظر هیلز، به محض اینکه متوجه شدید گوینده‌ای قابل اعتماد است،

... بدون این که داوری خود درباره آن موضوع خاص را به کار ببندید، به سادگی به سخنان او اعتماد می‌کنید. در این حالت، [به جای این که به قضاوت خودتان اتکا کنید] به قضاوت دیگران تکیه می‌کنید.

در مقابل، در پذیرش توصیه اخلاقی، شما «به چیزی که به شما گفته شده است باور نمی‌آورید.» بلکه:

[گواهی] را در معرض تیغ نقادی قرار می‌دهید و بنابر شایستگی آن تصمیم می‌گیرید که آن را بپذیرید یا خیر. شما آنچه را دیگران به شما گفته‌اند به عنوان راهنمایی برای تأملات خودتان در نظر می‌گیرید.¹⁸

اما این تفکیک میان گواهی اخلاقی و مشورت اخلاقی قابل قبول نیست و نمی‌تواند موارد مشکل‌دار را از غیرمشکل‌دار متمایز کند. برای مثال مواردی از گواهی اخلاقی وجود دارند که مشکل‌دار نیستند، اما جزء مواردی نیستند که گواهی را صرفاً نوعی راهنما برای تأملات شخصی می‌دانند. من در بالا چندین مثال از

این قبیل موارد آوردم. در این نمونه‌ها عاملان به مشورت اخلاقی اعتماد می‌کنند، چراکه می‌خواهند کار درست را انجام دهند، اما درباره قابل اعتماد بودن استدلال خود نگران هستند یا این که تصور می‌کنند در آن موارد شخص دیگری نسبت به آن‌ها قضاوت‌های اخلاقی بهتری دارد. در هر دو مورد گواهی نقش بسیار اساسی‌تری از صرف «راهنمای تأمل» بازی می‌کند؛ با این حال به نظر نمی‌رسد عامل در اتکا به آن گواهی هیچ کار اشتباهی انجام داده باشد. اگر عاملان بررسی انتقادی بیشتری کنند بهتر است؟ خیر. در واقع به نظر می‌رسد که در چنین مواردی، بررسی مجدد بعد از دریافت گواهی، ممکن است دقیقاً همان کاری باشد که نباید انجام داد. از این گذشته اگر عامل نگران این باشد که داوری اخلاقی‌اش سوگیرانه باشد، هیچ تضمینی وجود ندارد که بررسی بیشتر او سوگیرانه نباشد یا بیشتر تحت تأثیر دلایل خودپسندانه‌اش قرار نگیرد. و همین که شروع به تأمل دوباره می‌کند، راه را برای تسلیم شدن در برابر فریب و دلیل‌تراشی برای کنار گذاشتن گواهی باز می‌کند. در این موقعیت‌ها تأمل مجدد تنها می‌تواند موجب افتادن در ورطه ضعف اراده باشد.^{۱۹} در خصوص مواردی که عامل در طلب مشورت اخلاقی است، به این دلیل که فکر می‌کند دوستش در این مورد تشخیص اخلاقی بهتری دارد چه می‌توان گفت؟ در این موارد نیز واضح نیست که چرا باید به دنبال بررسی نقادانه بود. زیرا روشن نیست بررسی انتقادی چه کمکی می‌تواند بکند. مشورت اخلاقی دقیقاً به همین دلیل بسیار مفید است که می‌تواند وسیله‌ای برای پایان دادن به تأملات شخصی در این باره باشد که چه چیزی درست است.

بنابراین موارد زیادی از مشورت اخلاقی وجود دارند که در آن‌ها گواهی اخلاقی صرفاً راهنمایی برای تأملات خود شخص نیست، و با وجود این، شخص [در اتکا به چنین مشورت‌هایی] هیچ کار اشتباهی انجام نمی‌دهد. از سوی دیگر گواهی اخلاقی و نیز گواهی نااخلاقی، اغلب تأمل انتقادی بیشتری نسبت به آنچه هیلز پیشنهاد می‌دهد دارند. در واقع ممکن است تکیه بر گواهی بدون تأمل مجدد، از حیث معرفت‌شناسانه عقلانی نباشد. برای دیدن چرایی آن بررسی نمونه‌ای افراطی و خارج از حوزه اخلاق مفید است. فرض کنید من به پزشکی مراجعه می‌کنم که در زمینه یافتن راهی برای درمان سردردم او را فردی موثق و قابل اعتماد می‌دانم. پزشک به من می‌گوید سردرد من با خوردن یک قاشق مرباخوری سیانور قابل درمان است. حال حتی اگر تا قبل از گواهی، آن پزشک را قابل اعتماد و موثق می‌دانستم، اگر «صرفاً به

چیزی که می‌گوید باور بیاورم» از حیث معرفت‌شناسانه، کاری نامعقول کرده‌ام (و به احتمال زیاد کشته خواهم شد). علت این نامعقول بودن این است که گواهی قابل اعتماد به طور کلی تنها بخشی از دلیلی است که من در اختیار دارم. در این مثال من شواهد دیگری در خصوص سردرد و تأثیرات احتمالی سیانور دارم. چیزی که لازم است انجام دهم این است که دلایل گواهی بنیان را در برابر تمام دلایل دیگری که دارم و گواهی بنیان نیستند سبک سنگین کنم. این امر مستلزم بررسی متأملانه نسبت به خود گواهی است. حتی در این موارد که گواهی گوینده تنها دلیلی است که درباره مسئله‌ای دارم، عقلانیت معرفت‌شناختی همچنان مستلزم این است که به قابل قبول بودن آنچه به من گفته می‌شود فکر کنم. از این گذشته حتی کسی که معمولاً قابل اعتماد و موثق است ممکن است در آن موقعیت خاص خسته باشد، قرص مصرف کرده باشد یا شوخی کرده باشد. پرسیدن اینکه «چه چیزی باعث شد به این نظر برسی؟» راهی است آسان برای بررسی این که آیا گوینده واقعاً به این مشکل فکر کرده است؟ آیا واقعاً به عمق مسئله پی برده است؟ آیا به درستی متوجه مسئله شما شده است؟ از سوی دیگر چنین سؤالی راهی است برای کنار زدن این احتمالاتی مثل این که او فقط بخواهد از دستمان خلاص شود، در حال شوخی کردن با ما باشد، یا مست باشد. به همین دلیل است که اغلب به سادگی و بدون پرسش به حرفی که به ما گفته می‌شود باور نمی‌آوریم و سناریوهایی که در آن عامل [اخلاقی] چنین پرسش‌هایی را مطرح نمی‌کند شهوداً مشکل‌دار به نظر می‌رسند.^{۲۰}

تلاش برای ایجاد تمایز میان مشورت و گواهی با این توجیه که یکی از آن‌ها همراه با تأمل انتقادی است و دیگری نه، هم در موارد اخلاقی و هم نااخلاقی اشتباه است. گواهی برخی اوقات همراه با مقدار قابل توجهی از سنجش‌گری است، مثل وقتی که شما خودتان را متقاعد می‌کنید که پزشک وقتی برای سردرد شما سیانور تجویز می‌کند واقعاً می‌داند چه کاری انجام می‌دهد. در برخی موارد مشورت گرفتن به ندرت رخ می‌دهد [و به جای آن به گواهی رجوع می‌کنیم]، مثل زمانی که به قضاوت خود در خصوص مسئله خاصی اعتماد ندارید. و موارد بسیاری نیز وجود دارند که در این بین جای می‌گیرند و وابسته به این‌اند که آیا درخواست توصیه شما به این علت است که می‌خواهید به تأملات خود پایان داده و به یک نتیجه مشخص برسید، یا این که برای تفکر بیشتر درباره مسئله نیازمند کمک هستید، و همچنین بستگی دارد که

چقدر نیازمند کمک هستید. مشورت و گواهی اخلاقی با یکدیگر تفاوت مبنایی ندارند. بلکه مشورت اخلاقی صرفاً زیرمجموعه‌ای از گواهی اخلاقی است، گواهی اخلاقی، گواهی دربارهٔ برخی پرسش‌های عمل‌گرایانه است؛ پرسش‌هایی درباره این که آیا ما باید فلان کار را انجام دهیم؟ آیا انجام دادن آن برای ما کار خوبی است؟ یا روش خوب برای انجام دادن یک کار چیست؟ از آنجا که بسیاری از پرسش‌های اخلاقی پرسش‌هایی عمل‌گرایانه‌اند، [یعنی] پرسش‌هایی درباره این که ما چه کاری باید انجام دهیم، بیشتر گواهی‌های اخلاقی قالب مشورت اخلاقی خواهند داشت.²¹

جهل، اختلاف نظر، انگیزه‌های پنهان

من استدلال کرده‌ام که نمونه‌های بی‌مشکل فراوانی از گواهی اخلاقی وجود دارد، پس باید اصل گواهی ممنوع را رد کنیم. اما در خصوص نمونه‌های اولیه مثل کت‌وشلوار و گیاه‌خواری که اصل گواهی ممنوع را تقویت می‌کرد چه می‌توان گفت؟ من موافقم که این موارد مشکل‌دار هستند. اما در این بخش استدلال می‌کنم که علت مشکل‌دار بودن آن‌ها این نیست که در گواهی اخلاقی علی‌الاصول مشکلی وجود دارد. من سه چیز را که در صورت نیاز یک فرد به گواهی می‌توانند باعث اشتباه شوند از هم تفکیک خواهم کرد. استدلال می‌کنم که این عوامل می‌توانند توضیح دهندهٔ تشویش درونی ما در خصوص سناریوهای مشکل‌دار باشند. اما این عوامل نشان دهندهٔ هیچ چیز مشکل‌داری در خود گواهی اخلاقی نیستند. به طور ویژه استدلال خواهم کرد این عوامل می‌توانند مصادیق گواهی نااخلاقی را نیز مشکل‌دار کنند.

جهل اخلاقی

به طور کلی چون نمی‌دانیم انجام دادن چه کاری درست است به دنبال مشورت اخلاقی می‌رویم. گواهی در وهله اول راهی برای به اشتراک گذاردن اطلاعات و زدودن جهل است. درخواست گواهی اخلاقی خود شهادی بر جهل اخلاقی عامل است. جهل اخلاقی چیز پیچیده‌ای است: دلایل زیادی وجود دارد که می‌تواند باعث شود که شخص در یافتن عمل درست به خطا بیفتد. استدلال خواهم کرد که این جهل اخلاقی است که محرک شهودات و تشویش‌های درونی ما در برخی موارد نگران‌کننده‌تر گواهی اخلاقی است. آنچه در این موارد شهودات ما را درگیر می‌کند این نیست که عامل با تکیه بر گواهی، جهل اخلاقی

21. مثلاً مشورت غالباً به این شکل بیان می‌شود: «در اینجا چیزی که من فکر می‌کنم ...» لذا گوینده حین مشورت دادن، مثل زمانی که

گواهی می‌دهد آمرانه و تحکم‌آمیز صحبت نمی‌کند.

خود را رفع می‌کند، بلکه این است که در وهله اول از حیث اخلاقی جاهل است. برخی موارد از جهل اخلاقی فی نفسه مشکل‌دار هستند. اما استدلال می‌کنم همین که متوجه می‌شویم این جهل است که مشکل - آفرین است، خواهیم دید که نه تنها هیچ مشکلی در رفع جهل از طریق گواهی وجود ندارد، بلکه برعکس، در برخی از مشکل‌دارترین موارد از جهل اخلاقی، رجوع به گواهی دقیقاً همان کاری است که شخص باید انجام دهد. یکی از نمونه‌های اولیه را به یاد آورید:

کت و شلوار: سام در ساحل دریاچه ایستاده و کودکی را در حال غرق شدن می‌بیند. او باور دارد که نجات دادن کودک کار خوبی است، اما این کار باعث خراب شدن کت و شلوار گران‌قیمت جدیدش می‌شود. او نمی‌تواند تصمیم بگیرد که چه کار کند و شخص دیگری نیز کنار دریاچه نیست. به همین خاطر تصمیم می‌گیرد با دوستی که او را قابل اعتماد می‌داند تماس بگیرد. دوستش به او می‌گوید که باید جان کودک را نجات دهد و سام به او اعتماد دارد و جان کودک را نجات می‌دهد.

این درخواست گواهی صرفاً غیرعادی نیست، بلکه کاملاً عجیب و غریب به نظر می‌رسد. این که سام نتواند بفهمد نجات جان کودک مهم‌تر از هزینه یک کت و شلوار گران‌قیمت است، نشان دهنده نقصی بزرگ در اوست. نمونه دیگر را نیز در نظر بگیرید:

اسحاق که فردی افراطی است می‌خواهد تامارا را بکشد، چون از دست او عصبانی است. اما مطمئن نیست این کار اخلاقاً مجاز است یا نه. او تصمیم می‌گیرد از خاخام خود سؤال کند که چه کاری باید انجام دهد. خاخام در پاسخ به او می‌گوید که نباید تامارا را بکشد و ران هم این را می‌پذیرد.

در اینجا نیز این واقعیت که نباید صرفاً به علت عصبانیت کسی را کشت، یک حقیقت واضح اخلاقی است و نیازمند تحلیل اخلاقی پیچیده‌ای نیست. جهل به چنین حقایق اخلاقی پایه‌ای نشان دهنده وجود اشکالی جدی در حساسیت اخلاقی فرد [نسبت به دلایل اخلاقی] است. این در حالی است که این افراد آن قدرها هم بد نیستند. آن‌ها جامعه‌ستیزانی^{۲۲} نیستند که هیچ دغدغه اخلاقی نداشته باشند. آن‌ها انگیزه لازم برای انجام کار صحیح را دارند، فقط در فهمیدن آنچه درست است بسیار ضعیف‌اند. اما این نقص در این افراد

نمی‌تواند رفتار نادرست‌شان را توجیه کند. آن‌ها نگرانند که نکند تصمیم اشتباهی بگیرند و به همین دلیل است که به دنبال مشورت اخلاقی می‌روند.

آنچه در خصوص این موارد نگران‌کننده است جهل عاملان از حقایق اخلاقی پایه است. اما آیا آن‌ها در تکیه بر گواهی اخلاقی برای باورهایشان مرتکب خطای مضاعفی هم شده‌اند؟ چنین فرضی به هیچ وجه قابل قبول نیست. از طرفی مشخص نیست که گزینه بدیل بهتر چیست. به هر حال، رها کردن آن‌ها به حال خودشان باعث می‌شود که به احتمال زیاد به نتایج نادرستی برسند و مرتکب خطاهای اخلاقی بغرنجی شوند. بنابراین تکیه بر گواهی دقیقاً همان کاری است که باید انجام دهند. ممکن است این نگرانی را داشته باشیم که کسی که توانایی درک حقایق اخلاقی را ندارد، ممکن است در تشخیص این که چه کسی در داوری‌های اخلاقی‌اش قابل اعتماد است بد عمل کند. اما حتی اگر آن‌ها در تشخیص قابل اعتماد بودن قضاوت دیگران خیلی خوب نباشند همچنان می‌توانند بر گواهی تکیه کنند، چراکه تقریباً هر کسی نسبت به آن‌ها در موقعیت بهتری برای داوری‌های اخلاقی قرار دارد. وضعیت آن‌ها مانند کسی است که از کور رنگی شدیدی رنج می‌برد و به همین خاطر برای داشتن داوری‌های صحیح درباره رنگ‌ها باید به دیگران تکیه کند. با وجود اینکه چنین شخصی در ارزیابی اعتمادپذیر بودن دیگران درباره داوری‌های مربوط به رنگ خوب نیست، تکیه او بر گواهی مشکلی ندارد؛ زیرا احتمالاً توانایی تشخیص رنگ هر کسی بهتر از اوست.

من استدلال کردم که آنچه موجب می‌شود برخی از این موارد حاد گواهی مشکل‌دار شوند خودگواهی نیست، بلکه جهلی است که باعث درخواست گواهی می‌شود. و به نظر می‌رسد که این جهل مشکل‌ساز نه خصیصه گواهی اخلاقی است و نه خصیصه جهل اخلاقی. جهل نااخلاقی نیز می‌تواند مشکل‌ساز باشد و وقتی چنین باشد، باعث می‌شود برخی موارد گواهی نااخلاقی شهوداً مشکل‌دار به نظر برسند. به مثال زیر توجه کنید:

مارک که زن‌ستیز است براین باور است که زنان در قیاس با مردان از هوش کمتری برخوردارند. او با موارد بسیاری از شواهد مسلم مواجه می‌شود که چنین نیست. برای مثال در کلاس‌های دانشگاه‌اش زنان باهوش بسیاری وجود دارند، شاگرد اول دوره تحصیلی آن‌ها یک زن است و... شواهد قطعی نمی‌توانند او را متقاعد کنند که دیدگاهش درباره زنان صحیح نیست اما اطمینان او را تا حدودی تضعیف می‌کنند و او

تصمیم می‌گیرد از دوست (مرد) خود که او را قابل اعتماد و موثق می‌داند مشورت بگیرد. دوست مارک به او می‌گوید زنان از مردان کم هوش تر نیستند و مارک به این گفته باور می‌آورد.

یا این مورد:

سوزان به این که تجربه حسی منبع قابل اعتمادی برای باور باشد شک دارد. او تصمیم می‌گیرد از دوستی که به داوری‌اش اعتماد دارد در این باره بپرسد. دوستش به او می‌گوید که تجربه حسی، [منبع] قابل اعتمادی است و سوزان هم حرف او را باور می‌کند.

این موارد عجیب بنظر می‌رسند. این گونه نیست که اصلی کلی وجود داشته باشد که مانع پرسش از نحوه عملکرد زنان در آزمون‌های ضریب هوشی باشد. اما در این مثال، مارک نباید در پی چنین پرسشی باشد. از آنجا که زن‌ستیز است نمی‌داند که زنان در بهره هوشی هیچ کم از مردان ندارند. بنابراین اگرچه تردید او در خصوص یک مدعای تجربی است، جهل او مشکل دارد. اگر او در حصار [افکار] زن‌ستیزی‌اش نبود حقایق فوراً برایش آشکار می‌شدند. زن‌ستیزی او باعث شده است که به شواهد حساس نباشد. مورد سوزان نیز بسیار عجیب به نظر می‌رسد: این عجیب است که یک شخص عاقل واقعاً شک داشته باشد که آیا ادراک حسی‌اش منبع قابل اعتمادی برای باورهای او است یا نه. سوزان به وضوح در برخی مباحث شکاکانه غرق شده و ارتباط خود را با واقعیت از دست داده است. حال اگرچه این نمونه‌ها عجیب و غریب‌اند، اما ما را به این نتیجه نمی‌رسانند که مشکلی در گواهی نااخلاقی وجود دارد. به همین ترتیب در مورد گواهی اخلاقی نیز نباید ترغیب شویم که چنین نتیجه‌ای بگیریم [و گواهی اخلاقی را نامعتبر بدانیم].

مناقشه

به سناریو اولیه‌ای که انگیزه اصل گواهی ممنوع بود توجه کنید:

الینور همیشه از خوردن گوشت لذت می‌برد اما اخیراً متوجه شده که گوشت‌خواری با چالش‌هایی اخلاقی روبه‌رو است. او به جای این که به این چالش‌ها بیشتر فکر کند با دوستی صحبت می‌کند که به او می‌گوید خوردن گوشت کاری نادرست است. الینور می‌داند که دوستش موثق و قابل اعتماد است، به همین علت به او باور دارد و می‌پذیرد گوشت‌خواری نادرست است.

الینور شک دارد که خوردن گوشت اخلاقاً مجاز است یا نه. اما به نظر نمی‌رسد جهل او آن چیزی باشد که در این مورد مشکل‌ساز است. گذشته از همه این‌ها، پرسش از جواز گوشت‌خواری عملی، ابداً به سادگی پرسش از نجات جان کودک در حال غرق شدن نیست، یا به وضوح پرسش از این که کسی می‌تواند دیگری را که از او عصبانی شده است بکشد نیست. این پرسش موضوعی پیچیده است و مناقشات زیادی حول آن وجود دارد. [توضیح این‌که] این موضوع شامل پرسش‌هایی است درباره شأن اخلاقی و حقوق حیوانات، درباره شیوه‌های دامپروری، درباره تأثیر زیست‌محیطی دامپروری و تأثیرات و تبعات عادات غذایی ما. تعداد زیادی از عقلا که دغدغه انجام دادن کار درست را دارند، درباره این موضوع سخت فکر کرده‌اند و با این وجود به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. همه این‌ها باعث می‌شود به این نتیجه برسیم که نباید پرسش‌گری و ابهام درباره غیراخلاقی بودن یا نبودن گوشت‌خواری و تردید در خصوص ارزیابی آن‌ها را یک اشکال تلقی کنیم و احتمالاً این همان موقعیتی است که الینور خود را در آن می‌بیند. او تشخیص می‌دهد که در خوردن گوشت مشکلاتی اخلاقی وجود دارد، اما در این که چه نتیجه‌ای بگیرد دچار تردید است. این جهل ناشی از وجود نقص و ایرادی جدی در الینور نیست، بلکه به علت دشواری خود مسئله است. تا وقتی خود سناریو و مسئله مشکل‌دار باشد نمی‌توان تقصیر را به گردن جهل اخلاقی انداخت.

مشکلی که در این مسئله وجود دارد این است که الینور می‌خواهد جهل اخلاقی‌اش را از طریق گواهی رفع کند. دقیقاً همان عواملی که باعث می‌شوند جهل الینور مشکل‌دار نباشد، اتکا به گواهی برای حل جهلش را رد می‌کنند. این پرسش که آیا خوردن گوشت اشتباه است یا خیر پرسشی پرمناقشه است، به نحوی که حتی افراد باهوش، کاملاً مطلع و فکور در باب آن اختلاف نظر دارند. اما با توجه به این که اختلاف نظر بسیاری در خصوص این موضوع وجود دارد، صرف گواهی منبع قابل اعتمادی برای باورهای اخلاقی نیست. به همین خاطر است که الینور نمی‌تواند از هر دوست دلخواهی انتظار (گواهی) داشته باشد، چراکه حتی اگر به طور کلی قابل اعتماد باشد، در این مسئله خاص ممکن است معتمد نباشد. دوستی که الینور در این باره از او می‌پرسد از قضا براین باور است که خوردن گوشت کاری نادرست است. اما

بسیاری افراد دیگر وجود دارند که در عین حال که معقول، موثق و به طور کلی قابل اعتماداند، خلاف آن را باور دارند و اگر الینور با هر یک از آنها این پرسش را مطرح می‌کرد به نظر و باور مخالفی می‌رسید.^{۲۳}

بازهم این مسئله مختص به گواهی اخلاقی نیست. به این مثال توجه کنید:

شما یک تابلوی نقاشی خریده‌اید که به علت گران‌قیمت بودنش فکر می‌کنید واقعاً اثر مونه^{۲۴} است، اما حال که آن را بر دیوار اتاق نشیمن خود نصب کرده‌اید در خصوص اصالت آن شک و تردید دارید. تصمیم می‌گیرید از کارشناسان مشورت بگیرید و مشخص می‌شود که درباره اصالت این نقاشی اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. برخی کارشناسان تأکید دارند که این تابلو واقعاً اثر مونه است، در حالی که دیگر کارشناسان بر جعلی بودن آن استدلال می‌کنند. این بحث برای مدتی در جریان بوده و هر دو طرف در پشتیبانی از نگاهشان به شواهدی اشاره می‌کنند.

آیا می‌توانید برای حل شک و تردید خود در خصوص واقعی یا تقلبی بودن نقاشی‌تان به گواهی یکی از کارشناسان تکیه کنید؟ روشن است که نمی‌توانید چنین کنید؛ این مسئله‌ای پرمناقشه است. نمی‌توانید با خیالی آسوده جانب یک سمت را بگیرید. آشکار است که از این واقعیت که اصالت نقاشی شما محل مناقشه است و شما هم در موقعیتی نیستید که بتوانید مشخص کنید کدام یک از این کارشناسان درست می‌گویند، بر نمی‌آید که هیچ متخصص هنری وجود ندارد و یا شما در اعتماد به آنها هرگز موجه نخواهید بود، بلکه صرفاً نشان‌گر این است که نمی‌توانید در مسائل پرمناقشه به گواهی آنها اعتماد کنید آن هم به این دلیل که در این مسائل ابزاری برای شناسایی نظر درست در دست ندارید. به همین ترتیب مشکل اتکای الینور بر گواهی اخلاقی در خصوص گیاه‌خواری، یک مشکل عام مربوط به اعتمادپذیری گواهی اخلاقی نیست، بلکه مشکل این است که الینور در جایگاهی نیست که تشخیص دهد چه کسی در مورد این پرسش خاص که آیا او می‌تواند گوشت بخورد درست می‌گوید. او ابزاری برای فهم این که چه کسی برحق است ندارد، آن هم نه به این دلیل که این پرسش پرسشی اخلاقی است بلکه به این دلیل که مسئله‌ای

23. این نکته همچنین توضیح می‌دهد که چرا پذیرش بسیاری از هنجارهای اخلاقی بر اساس شهادت اخلاقی از نظر معرفتی مشکل‌ساز خواهد بود. برای مثال اگر بر مبنای گواهی اخلاقی نتیجه‌گرا (consequentialist) شوید، باور شما موجه نیست.

24. Monet: کلود مونه از بینان‌گذاران نقاشی دریافت‌گری (امپرسیونیسم) فرانسوی بود. اصطلاح امپرسیونیسم از یکی از نقاشی‌های او با عنوان دریافتی از طلوع آفتاب گرفته شده است (مترجم).

پرمناقشه است. این به معنای مسئله‌دار بودن گواهی اخلاقی نیست، بلکه فقط لازمه این اصل است که گواهی منبع قابل اعتمادی برای باور به مسائل پرمناقشه نیست؛ اصلی که به یکسان برخی موارد گواهی اخلاقی و نااخلاقی را رد می‌کند.

انگیزه‌های نهان

در نهایت، عامل سومی نیز وجود دارد که می‌تواند نگرانی شهودی ما درباره درخواست گواهی اخلاقی در برخی موارد را توضیح دهد. در همه موارد گواهی که تا کنون روی آن‌ها متمرکز بوده‌ام، انگیزه فردی که به دنبال مشورت است انجام دادن کار درست و تردید او درباره این موضوع است. اما همه درخواست‌های گواهی از سر میل به انجام کار درست نیستند. برخی اوقات انگیزه‌های نهانی در کار است. به این نمونه توجه کنید:

هر بار که سوزان مجبور می‌شود تصمیمات دشوار اخلاقی بگیرد، از مادرش مشورت می‌خواهد. وقتی معلوم می‌شود که او انتخاب اشتباهی کرده است، بلافاصله تقصیر را به گردن مادرش می‌اندازد و می‌گوید فقط به دلیل گفته و مشورت مادرش چنین عملی انجام داده است.

در اینجا دلیل درخواست مشورت اخلاقی سوزان از مادرش دغدغه انجام کار درست و تردید در چستی آن نیست. اگرچه ممکن است چنین به نظر برسد، اما سوزان اصلاً به دنبال مشورت اخلاقی نیست. دلیل تکیه او بر مادرش رفع شک اخلاقی‌اش نیست بلکه از مادرش می‌خواهد که به جای او تصمیم بگیرد. همچنین دلیل او برای این کار دغدغه‌داشتن برای انجام کار درست نیست. او فقط می‌خواهد در صورت بروز اشتباه، تقصیر را به گردن دیگری بیندازد. او در تلاش است که از مسئولیت رفتارهای خود شانه خالی کند.

یا مجدداً مورد گیاه‌خواری را در نظر بگیرید:

الینور همیشه از خوردن گوشت لذت می‌برد، اما اخیراً متوجه شده که گوشت‌خواری با برخی چالش‌های اخلاقی مواجه است. به جای این که بیشتر به این چالش‌ها فکر کند با دوستی صحبت می‌کند که به او می‌گوید خوردن گوشت کاری است نادرست. او می‌داند دوستش معمولاً شخصی موثق و قابل اعتماد است، به همین خاطر به او باور دارد و ناروا بودن گوشت‌خواری را می‌پذیرد.

فرض کنید اطلاعات زمینه‌ای دیگری به دست می‌آوریم. الینور نوجوانی بسیار خجالتی است که به شدت تلاش می‌کند که هم‌رنگ همسالان خود شود. او صرفاً دل‌مشغولِ گفتن یا انجام دادن هر کاری است که او را خاص جلوه دهد. با لحاظ کردن این اطلاعاتِ اضافه، احتمالاً آنچه موجب شده است الینور در خصوص گیاه‌خوار شدن از دوستش درخواست مشورت داشته باشد، میل او به تأیید از جانب همسالانش باشد، نه دغدغه انجام کار درست. ممکن است این‌گونه به نظر برسد که او به دنبال توصیه اخلاقی است، اما در واقع چنین نیست. او به دنبال این است که ببیند که دوستانش درباره درستی و نادرستی گوشت‌خواری چه نظری دارند، و روا بودن یا نبودن واقعی این عمل برای او مهم نیست. الینور نیز دقیقاً همچون سوزان در مثال قبل از شخصی دیگر می‌خواهد برای او تصمیم‌گیری کند و انگیزه او از این کار چیز دیگری غیر از این است که کار درست چیست. آنچه سوزان و الینور انجام می‌دهند آشکارا نادرست است. اشکال کار این است که آن‌ها می‌خواهند دیگران برای‌شان تصمیم بگیرند، نه اینکه آن‌ها از گواهی اخلاقی استفاده کرده‌اند. در واقع به سادگی می‌توان موارد مشابهی را تصور کرد که شامل گواهی نااخلاقی هستند:

جان در یک آزمایشگاه بزرگ کار می‌کند. او بسیار خودخواه است و بسیار نگران است نکند اشتباهی کند که باعث رنجش سرپرستش شود. به همین خاطر حتی حاضر نیست خودش داده‌های آزمایشگاهی را تحلیل کند و کلاً تحلیل داده‌ها را به همکارش می‌سپارد و هر وقت اشتباهی رخ می‌دهد فوراً او را سرزنش می‌کند.

تمکین جان در برابر همکار آزمایشگاهی‌اش کم‌اشکال‌تر از تبعیت سوزان و الینور نیست، گرچه این پیروی در خصوص گزاره‌ای اخلاقی نیست. این کار نادرست است به این دلیل که جان تصمیم‌گیری را به همکارش واگذار می‌کند تا خودش مسئولیتی در قبال کارهایش نداشته باشد.

به مثال متفاوت دیگری نیز توجه کنید:

ماریا بسیار ترسو است و اصلاً اعتماد به نفس ندارد؛ به نظرش هرگز از پس هیچ کاری بر نمی‌آید. هر وقت نتیجه کارش بد از آب در می‌آید خودش را سرزنش می‌کند و آن را دلیلی بر حماقت و خوب نبودن خود می‌گیرد و هر بار که نتیجه خوبی می‌گیرد، فکر می‌کند که فقط شانس آورده است. او روزی تصمیم می‌گیرد از این به بعد خودش تصمیم‌گیری نکند و تمام تصمیم‌گیری‌های اخلاقی را به همسرش واگذار کند.

این مثال نیز بسیار مسئله‌برانگیز است. ماریا نه تنها در گواهی اخلاقی بلکه برای تصمیم‌گیری‌هایش به همسرش تکیه می‌کند. او از همسرش مشورت نمی‌گیرد، بلکه از او استفاده می‌کند تا برایش تصمیم بگیرد چه کاری انجام بدهد یا ندهد. اما برخلاف مثال‌های قبل، این کار را نه از سر اجتناب از عواقب عمل خود، بلکه به دلیل نداشتن عزت‌نفس انجام می‌دهد. در این شرایط، خودمختاری و استقلال ماریا در خطر است. به نظر می‌رسد او از عاملیت خود دست کشیده است. بنابراین در این مثال نیز مشکل از گواهی اخلاقی نیست. در حقیقت اگر وابستگی ماریا به همسرش را در تمام موضوعات نااخلاقی هم در نظر بگیریم، از لباسی که می‌پوشد و غذایی که می‌خورد گرفته تا اینکه چطور سلامتی‌اش را حفظ می‌کند، این مثال‌ها باز هم مشکل‌دار به نظر می‌رسند. بنابراین این موارد ممکن است شبیه نمونه‌های گواهی باشند اما نباید آن‌ها را در این دسته جای داد. در این موارد بر خلاف گواهی، افراد به جای این که به دیگران اتکا کنند تا باوری به دست آورند و بر مبنای آن باور خودشان تصمیم بگیرند، از دیگران استفاده می‌کنند تا آن‌ها به جای‌شان تصمیم‌گیری کنند.

دفاع از اصل گواهی ممنوع: تخصص اخلاقی و ارزش اخلاقی

در این بخش دو دفاع از اصل گواهی ممنوع را بررسی می‌کنم. اولی از روایتی معرفت‌شناسانه از اصل گواهی ممنوع دفاع می‌کند که بر اساس آن اشکال گواهی اخلاقی این است که نمی‌تواند به ما معرفت اخلاقی دهد. بر طبق دومین، گواهی اخلاقی از اخلاقاً اشکال دارد زیرا تکیه بر گواهی اخلاقی با این که اعمال فرد ارزش اخلاقی کاملی داشته باشد ناسازگار است.²⁵

تخصص اخلاقی

برخی بر این نظرند که دلایل معرفت‌شناسانه‌ای وجود دارد که باعث نگرانی در خصوص گواهی اخلاقی می‌شود. به طور خاص برخی استدلال کرده‌اند که برای تکیه بر گواهی، فرد باید در موقعیتی باشد که بتواند متخصص اخلاقی را شناسایی کند. اما بر اساس این دیدگاه تخصص اخلاقی مسئله مناقشه‌برانگیزی است، چراکه حتی اگر متخصص اخلاقی هم وجود داشته باشد، فهمیدن اینکه چطور بتوانیم آن‌ها را تشخیص دهیم دشوار است. چرا تصور این است که چیز خاص و مشکل‌داری در مورد تخصص اخلاقی وجود دارد؟ پیشنهاد مک‌گراس این است که ما از طریق طرح پرسش‌های بحث‌برانگیز از متخصصان و بررسی

25. پیش‌فرض این استدلال این است که یکی از لوازم اخلاقی دانستن یک عمل این است که تصمیم به انجام آن عمل تماماً از خود فرد

برآمده باشد، و به هر میزان که دیگری در تصمیم ما دخالت داشته باشد ارزش اخلاقی آن عمل ما ناتمام‌تر خواهد بود. (مترجم)

این که آیا پاسخ درست داده‌اند یا خیر، آن متخصصان را شناسایی می‌کنیم. با این حال چون دسترسی مستقیمی به واقعیات اخلاقی نداریم نمی‌توانیم در حوزه اخلاق چنین کنیم:

برخلاف [احکام نااخلاقی] به نظر می‌رسد هیچ راه قیاس‌پذیری برای سنجش صحت یا قابل اعتماد بودن قضاوت اخلاقی کسی وجود ندارد، چون شخص فاقد دسترسی مستقل به واقعیات اخلاقی است. اگر کسی دیگران را با توجه به صحت قضاوت اخلاقی‌شان از راه بررسی اینکه اغلب چطور به سؤالات مناقشه‌انگیز پاسخ صحیح می‌دهند رتبه‌بندی کند، به نظر می‌رسد که این کار را تنها با به کار بستن استدلال‌های اخلاقی مرتبه اول و تأمل در خود، می‌تواند انجام دهد. از این رو عجیب نیست که دشوار بتوان دلایل واضح و صریحی به دست آورد که نشان دهد که کسی داوری اخلاقی‌ای دارد که به شکلی غیر معمول قابل اعتماد است. حتی اگر متخصصان اخلاقی نابغه‌ای هم وجود داشته باشد یافتن چنین فردی در سپهر تخصص اخلاقی، قطعاً محل تردید است.^{۲۶}

من برآنم که این پیشنهاد روش خوبی برای شناسایی هیچ نوعی از متخصصان نیست، خواه متخصصان حوزه اخلاق و خواه خارج از آن؛ همچنین استدلال می‌کنم که فقدان یک «بررسی مستقل» نمی‌تواند فرض مشکل‌دار بودن تکیه بر گواهی اخلاقی را توضیح دهد. ضمن این که ما برای تکیه بر گواهی احتیاجی به «بررسی مستقل» نداریم. در نهایت نشان خواهم داد که حتی اگر تخصص لازم گواهی باشد، تنها نوع خیلی ضعیفی از تخصص لازم است. برای اینکه پذیرفتن سخن کسی در برخی مسائل موجب باشد، حداکثر چیزی که احتیاج دارید باورداشتن این است که دیگری در این موضوع خاص قابل اعتماد است. من استدلال می‌کنم که ما به آسانی می‌توانیم واجد چنین دلایلی باشیم.

پرسیدن سؤالات پرمناقشه پیشنهاد مقبولی برای شناسایی متخصصان در هر نوع آن نیست. فرض کنید در تلاشید بفهمید آیا باید به پزشک خود در خصوص تجویز داروی سردرد اعتماد کنید یا خیر. مطابق تلقی مک‌گراس آنچه باید انجام دهید احراز تخصص پزشکی پزشک معالج است و مطابق دیدگاه او، راه شما

26. مک‌گراس در (2009) استدلال می‌کند که ناتوانایی ما در شناسایی متخصصین حاکی از ناپیکسانی میان گواهی اخلاقی و نااخلاقی است.

بعداً در (2011) استدلال می‌آورد که این تنها بخشی از آن چیزی است که موجب می‌شود گواهی اخلاقی به صورت خاص مشکل‌دار باشد، تبیین کامل این اشکال مسئله ارزش اخلاقی اعمال مبتنی بر گواهی را نیز شامل می‌شود.

برای تشخیص تخصص پزشکی پزشک شما، طرح پرسش پزشکی بحث‌برانگیز از اوست. بنابراین ممکن است مجبور شوید درباره درمان سرطان یا اینکه آیا منشأ حساسیت‌ها آلودگی محیط زیست است پرسش کنید و ببینید که آیا پاسخ‌های صحیحی به آن پرسش‌ها می‌دهد یا خیر. البته این آزمونی نیست که شما بتوانید عهده‌دار آن شوید و مهم‌تر این که علت آن نیز صرفاً فقدان اطلاعات زمینه‌ای و آموزش پزشکی نیست. در واقع اگر آنچه موجب شناسایی یک متخصص پزشکی می‌شود این باشد که آیا به پرسش‌های بحث‌برانگیز پزشکی پاسخ صحیح می‌دهد یا خیر، به نظر می‌رسد که هیچ‌کسی در موقعیت تشخیص متخصص پزشکی نباشد؛ زیرا سرشت پرسش‌های بحث‌برانگیز پزشکی به گونه‌ای است که حتی افرادی با تجارب و آموزش‌های لازم نمی‌دانند چه پاسخ‌های صحیحی به آن بدهند. اگر واریسی این که چه کسی به یک پرسش بحث‌برانگیز پاسخ صحیح داده است [به آسانی] ممکن بود، دیگر این پرسش‌ها بحث‌برانگیز نمی‌بودند.

لزوم «بررسی مستقل» برای تشخیص تخصص اشکال دارد. به یاد بیاورید آنچه در صدد تبیینش بودیم این بود که چرا یک عامل به جای اینکه برای باورهای اخلاقی‌اش به دیگران تکیه کند، باید خودش به نتایج اخلاقی‌اش برسد. اما اگر آنچه موجب می‌شود گواهی اخلاقی از حیث معرفت‌شناسانه مشکل‌دار شود نبود یک «بررسی مستقل» است، پس دشوار می‌توان گفت که چرا بهتر است که یک عامل به جای تکیه بر داوری اخلاقی دوستش به داوری اخلاقی خود اعتماد کند. از این گذشته فقدان یک «بررسی مستقل» فقط مانع ارزیابی اعتمادپذیری دیگران نمی‌شود بلکه ارزیابی اعتمادپذیری خود شخص را نیز ناممکن می‌سازد؛ او دیگر در موقعیتی نیست که بررسی کند آیا خودش راه درست را طی کرده است یا نه، تا به این که در موقعیتی باشد که ارزیابی کند آیا دیگری در مسیر درست است یا خیر. از این رو تکیه بر دیگران یا اعتماد به خود از حیث معرفت‌شناختی مشابه هم‌اند. بنابراین این واقعیت که ما برای وصول به حقایق اخلاقی «بررسی مستقل» نداریم نمی‌تواند توضیح دهد که چرا به لحاظ معرفت‌شناختی، تکیه بر گواهی اخلاقی در قیاس با داوری اخلاقی خود شخص مشکوک است.

مهم‌تر این که آشکارا ناپذیرفتنی است که برای تکیه بر گواهی اخلاقی به «بررسی مستقل» احتیاج داشته باشیم. من می‌توانم به گواهی دیگران درباره گفته‌ها و شنیده‌هایشان تکیه کنم. اما من در جایگاهی نیستم که بتوانم اعتمادپذیری قوای ادراکی آن‌ها را بدون رهایی از حواس خود ارزیابی کنم، همچنان که نمی‌توانم داوری‌های اخلاقی دیگری را بدون تکیه بر استدلال اخلاقی خود ارزیابی کنم. به همین سان، می‌توانم به

گواهی ریاضیاتی کسی تکیه کنم، اما من به حقایق ریاضیاتی «دسترسی مستقلی» ندارم و تنها راهی که می‌توانم اعتمادپذیری شما را ارزیابی کنم از طریق اتکا بر استدلال ریاضیاتی خودم یا دیگرانی است که به آن‌ها اعتماد دارم. بنابراین برای توجیه معرفت‌شناختی اتکا بر گواهی کسی در برخی قلمروها، نه لازم است که پاسخ‌های آن‌ها به پرسش‌های مناقشه‌انگیز در قلمرو مذکور را بسنجید و نه احتیاج دارید در آن حوزه به واقعیات «دسترسی مستقل» داشته باشید؛ بلکه شما به دلیلی نیاز دارید تا باور بیابید آن شخص در همان موضوع، قابل اعتماد است. درکش دشوار نیست که چطور می‌توانید چنین توجیهی داشته باشید. همان‌طور که پیش‌تر نشان دادم، شما به آسانی می‌توانید دلایل خوبی داشته باشید که در برخی پرسش‌های اخلاقی، شخصی دیگر نسبت به شما قابل اعتمادتر است. این یا به این دلیل است که فکر می‌کنید داوری خودتان در این مورد خاص مختل شده است و یا دلیلی دارید که فرد دیگر در تشخیص اخلاقی خاصی، بهتر از شما عمل می‌کند. شاید قبلاً دیده باشید که فرد داوری‌های اخلاقی خوبی انجام می‌دهد و می‌داند که او درباره موضوع مورد بحث تأمل کرده است. یا شاید کسی که شما به قضاوتش اعتماد دارید او را به عنوان یک مشاور خوب به شما معرفی کرده است. شاید شما برخی پرسش‌های اخلاقی مرتبط را از او پرسیده باشید و دیده باشید که به آن پرسش‌ها پاسخ‌هایی معقول و منطقی می‌دهد. هیچ یک از این‌ها با نحوه موجه بودن شما در گواهی نااخلاقی تفاوت چندانی ندارند.^{۲۷}

ارزش اخلاقی

می‌خواهم آخرین تلاش در دفاع از [اصل] گواهی ممنوع را بررسی کنم که می‌گوید گواهی اخلاقی چون با اعمال اخلاقاً ارزشمند ناسازگار است، از حیث اخلاقی مشکل دارد. طبق آخرین قرائت‌ها از ارزش اخلاقی، یک عمل تنها زمانی واجد ارزش اخلاقی است که عامل بر اساس دلایلی که موجب درستی آن می‌شوند، آن را انجام دهد.^{۲۸} هیلز و مک‌گراس هر دو بر این نظرند که وقتی یک شخص بر گواهی تکیه می‌کند، عمل او فاقد ارزش اخلاقی خواهد بود، حتی اگر کار درستی انجام دهد. آن‌ها استدلال می‌کنند که

27. همچنين بنگريد به آنسكوم (1981، صفحه 46-47)

28. علی‌الخصوص کافی نیست که شخص، به صرف این که بر این باور است که عمل درستی است، آن را انجام دهد. برای دفاع از این

نظر رجوع کنید به (2003) Arpaly و (2010) Markovits.

عاملان اخلاقی برای برانگیخته شدن به واسطه دلایل درست‌ساز^{۲۹}، به فهم اخلاقی احتیاج دارند. لازمه این امر آن است که عامل اخلاقی درباره دلایلی که باعث می‌شوند یک عمل عملی درست باشد، باورهایی در اختیار داشته باشد، نه این که صرفاً باور داشته باشد این کار کاری درست است.^{۳۰} همان‌طور که مک‌گراس استدلال می‌کند:

اگر شخصی، A را به خاطر باور به این که A درست است انجام دهد اما چرایی درستی

A را نفهمد، این امر شأن آن عمل را پایین می‌آورد.^{۳۱}

این پیشفرض که فهم اخلاقی شرط لازم اعمال اخلاقاً ارزشمند است، پیشفرضی مشکل‌دار است، با این وجود، در این جا علیه آن استدلال نمی‌کنم^{۳۲} اما استدلال می‌کنم که گواهی اخلاقی مانعی بر سر راه اعمال اخلاقاً ارزشمند نیست، حتی اگر اعمال اخلاقاً ارزشمند نیازمند فهم اخلاقی باشند؛ اولاً گواهی اخلاقی می‌تواند در فهم اخلاقی به شما کند، ثانیاً حتی در مواردی که خود گواهی برای دستیابی به فهم اخلاقی کافی نیست، گواهی اخلاقی مانع از این نمی‌شود که اعمال شما دارای ارزش اخلاقی باشند.

فهم اخلاقی چیست؟ هیلز استدلال می‌کند که فهم اخلاقی شامل دسته‌ای از توانایی‌ها از قبیل توانایی به دست آوردن و پیروی کردن از تبیین‌ها و صورت‌بندی دلایل برای یک عمل ارزشمند اخلاقی است.^{۳۳} مطابق رأی هیلز این حقیقت که فهم اخلاقی شامل این توانایی‌هاست و نیز این که فهم اخلاقی ارزشمند است، دلیلی کارساز برای تکیه نکردن به گواهی اخلاقی به ما می‌دهد:

با توجه به اهمیت دستیابی و به‌کارگیری فهم اخلاقی، دلایلی قوی در دست داریم که نشان می‌دهند نباید به گواهی اخلاقی اعتماد کنیم و نباید به متخصصان اخلاق رجوع کنیم.^{۳۴}

29. right-making reasons

30. برای دفاعی دیگر از این دیدگاه بنگرید به Nickel (2001)

31. McGrath (2011, pp. 38–39).

32. برای دیدن این انتقادات بنگرید به Markovits (2010)

33. بنگرید به Hills (2009, pp. 102–103)

34. Hills (2009, p. 98).

با این حال، مایه شگفتی است که چرا نمی‌توانیم نادرستی تکیه بر گواهی اخلاقی را تبیین کنیم. هر چه باشد می‌توانم به شما بگویم، آنچه قصد انجام آن را دارید نادرست است چون ظالمانه یا نامهربانانه است، بنابراین بر اساس گواهی من، هم می‌توانید به نادرستی عملتان و هم به چرایی نادرستی آن پی ببرید. در نتیجه نمی‌توان فهمید که چرا با فرض اهمیت فهم اخلاقی، «دلایلی قوی» برای کنار گذاشتن اعتماد به گواهی اخلاقی پیدا می‌کنیم. حتی اگر در برخی نمونه‌ها، گواهی برای دستیابی به فهم کافی نباشد، به این معنی نیست که دلایلی برای کنار گذاشتن آن داریم. در حقیقت گاهی ممکن است برای کسب فهم اخلاقی، گواهی ضروری باشد. در اینجا تفاوتی میان نمونه‌های اخلاقی از نمونه‌های نااخلاقی وجود ندارد. ما نه فقط برای فهم اخلاقی بلکه برای مثال برای فهم علمی نیز ارزش قائل هستیم. گواهی اگرچه ممکن است همیشه در فهم فیزیک کافی نباشد، با این حال از طریق چیزهایی مثل کتاب‌های درسی و سخنرانی‌های علمی نقش بسیار مهمی دارد.^{۳۵}

اما فرض کنید که شما در جایی بر مبنای گواهی اخلاقی عمل می‌کنید که در آن موقعیت گواهی برای وصول به فهم اخلاقی کافی نباشد. آیا عمل شما در آن جا ارزش اخلاقی دارد؟ توجه داشته باشید که گواهی اخلاقی در واقع وسیله‌ای برای گره‌گشایی در زمانِ بلا تکلیفی اخلاقی است. وقتی مطمئن نیستیم که p کار درستی است یا خیر، دلیل اخلاقی دارم که تردید خود را به شکلی حل کنم که به احتمال زیاد ره به جای درستی برد. اگر به این که شخصی دیگر در موقعیت معرفتی بهتری نسبت به من قرار دارد باوری معقول داشته باشم، پس دلیل اخلاقی دارم که از آن شخص مشورت اخلاقی بگیرم. بنابراین، کسی که هم به گواهی اخلاقی اعتماد دارد و هم از آن رو که می‌خواهد عمل درست را بداند در جست‌وجوی گواهی اخلاقی است، کار درستی انجام می‌دهد (یعنی حل کردن بلا تکلیفی خود) و این کار را به دلایل درستی انجام می‌دهد (لازم است بلا تکلیفی‌اش را با عمل درست حل کند) و فهم اخلاقی دارد (او باور معقولی دارد که شخص دیگر در تشخیص عمل درست، در موقعیت بهتری نسبت به او قرار دارد). بنابراین این که آن شخص در پی گواهی اخلاقی است و بدان اعتماد می‌کند کاری اخلاقاً ارزشمند است. اگر او در پی گواهی اخلاقی نبود یا با این که معتقد بود گواهی قابل اعتماد است آن را نمی‌پذیرفت، سزاوار ملامت

می‌بود و اگر به این خاطر که می‌خواست عملش از حیث اخلاقی ارزشمند باشد از اعتماد به گواهی‌ای که قابل اعتماد می‌داند شانه خالی می‌کرد، بیشتر مستوجب ملامت می‌بود.

بنابراین خواستن یا به کار بستن مشورت اخلاقی عملی است که از نظر اخلاقی می‌تواند ارزشمند باشد و عامل اخلاقی در آن می‌تواند سزاوار ستایش یا سرزنش باشد. اما نگرانی مک‌گراس و هیلز در خصوص رفتاری بود که از گواهی اخلاقی ناشی می‌شود. اگر درخواست گواهی اخلاقی و پذیرش آن گواهی که شخص آن را قابل اعتماد می‌بیند از جهت اخلاقی ارزشمند است، آیا عملی که از آن نشأت می‌گیرد نیز در کمال ارزش اخلاقی است؟ اگر سام به گواهی دوستش که می‌گوید باید به درون دریاچه بپرد و جان کودک را نجات دهد تکیه کند، آیا نجات دادن جان کودک توسط او به لحاظ اخلاقی عملی ارزشمند است؟^{۳۶} حتی اگر عملی که بر مبنای گواهی اخلاقی است در نهایت ارزش اخلاقی نباشد، این نشان‌دهنده آن نیست که گواهی اخلاقی مانع ارزش اخلاقی است.^{۳۷} بلکه با توجه به جهل اخلاقی شخص، ممکن است انجام یک عمل کاملاً ارزشمند واقعاً یکی از انتخاب‌های [ممکن] او نباشد. به ماجرای سام دوباره بیندیشید. فرض کنید سام با دوستش تماس نمی‌گیرد و به همین خاطر طلب گواهی اخلاقی هم نمی‌کند. او اگرچه می‌داند احتمال این که دوستش به پاسخ درست برسد بیشتر از این است که خود او پاسخ درست را بیابد، اما به جای گرفتن گواهی به استدلال خودش اتکاء می‌کند. اما فرض کنید که از قضا به درستی به این نتیجه می‌رسد که باید جان کودک را نجات دهد. در این ماجرا روشن نیست که نجات دادن کودک توسط او حقیقتاً از نظر اخلاقی تحسین برانگیز باشد. از این گذشته او در تکیه به بررسی خودش، عمل پرخطری انجام داده است. عمل او حتی اگر از حیث اخلاقی ستایش برانگیز باشد، در عین حال به این خاطر که در پی گواهی اخلاقی نبوده است سزاوار سرزنش است. ضمن اینکه او دلیلی دارد که دوستش در قیاس با او بیشتر احتمال دارد بفهمد چه کاری بایسته است. در این مورد اگر مانعی در کار است که نمی‌گذارد عمل او نهایت درجه ارزش اخلاقی را داشته باشد، آن مانع جهل سام است نه اتکایش بر گواهی اخلاقی.

36. برای دفاع از این نظریه که عملی که بر اساس گواهی اخلاقی صورت می‌گیرد اخلاقاً ارزشمند است چراکه گواهی دلیلی درست ساز

است به اثر در دست انتشار Markovits رجوع کنید.

37. من در جای دیگر استدلال می‌کنم که عمل مبتنی بر گواهی اخلاقی می‌تواند واجد حداکثر ارزش اخلاقی باشد.

نگرانی در خصوص این که عمل یک شخص مستحق حداکثر اعتبار اخلاقی است عجیب به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد نگرانی در خصوص اینکه آیا نجات‌دادن جان کودک توسط سام اخلاقاً ارزشمند است به همان اندازه عجیب است که نگران باشیم کسی که شناگر مطمئنی نیست و برای نجات جان یک کودک از دوستش درخواست می‌کند خود را داخل آب پرت کند، از اعتبار و ارزش اخلاقی تمام و کمال بهره‌مند باشد. در نهایت مهم این است که ما کار درست را انجام دهیم. با توجه به اینکه از نظر شناختی محدودیت داریم، معمولاً درخواست کمک از کسی که می‌دانیم در درک عمل بایسته عملکردی بهتر از ما دارد، بهترین کاری است که می‌توانیم انجام دهیم. البته شخص اخلاقی کامل که از همه واقعیات اخلاقی و نااخلاقی آگاه است نیاز نیست که به گواهی اخلاقی عمل کند. در واقع او لازم نیست به هیچ نوعی از انواع گواهی تکیه کند. او همواره در جایگاهی است که بنا بر دلایل درست، کار درست را انجام می‌دهد. اما بسیار ساده‌لوحانه خواهد بود که بکشیم همچون شخصی عمل کنیم که از نظر اخلاقی در وضعیتی ایده‌آل قرار دارد.

نتیجه‌گیری

من استدلال کردم که گواهی اخلاقی مشکل‌دارتر از گواهی نااخلاقی نیست. این مدعا نباید تعجب‌آور باشد چراکه [همانطور که] گواهی نااخلاقی بسیار مهم است چون ما موجوداتی خطاپذیر با منابع شناختی محدود هستیم. گواهی اخلاقی نیز دقیقاً به دلایل مشابه مهم است و ما همان‌طور که به گواهی نااخلاقی تکیه می‌کنیم، به گواهی اخلاقی نیز اتکا می‌کنیم. این سخن به این معنا نیست که در موارد ذکر شده که موجب اصل گواهی ممنوع شده بود، هیچ اشکالی وجود ندارد. این موارد مشکل‌دارند، اما استدلال کردم که اشکال آنها به این علت نیست که مصادیقی از گواهی اخلاقی‌اند. من تبیین بهتری برای آنچه باعث نادرستی آنها بود ارائه کردم و استدلال کردم که گواهی‌های نااخلاقی هم دقیقاً به همان دلایل می‌توانند مشکل‌دار شوند. در نهایت استدلال کردم که گواهی اخلاقی با عمل ارزشمند اخلاقی سازگار است. در واقع به نظر من مطالبه گواهی اخلاقی می‌تواند در برخی اوقات بهترین کاری باشد که می‌توانیم انجام دهیم.

تشکر و قدردانی نویسنده نثار افراد زیر است که نظرات و بحث‌های سودمندی را مطرح کردند: نومی آرپالی، الکس بیرن، تام داگرتی، تایلر داگت، دیوید گری، دانیل گروکو، سالی هاسلانگر، برایان هدن، ریچارد هولتون، سوفی هوروویتز، میراندا فریکر، ایسا مای، جولیا مارکوویتس، جاش شاختر، میریام شنفیلد، دانیل استار، کاتیا واوا و کنی والدن. نویسنده همچنین مایل است از مخاطبان کنفرانس فلسفه تابستان بلینگهام 2011، کنگره اخلاق کوهستان راکی 2011، گروه اخلاق دانشگاه بوستون و سمینار MIT Work in Progress تشکر و قدردانی کند.

منابع

- Annas, J. (2003). The structure of virtue. In M. DePaul & L. Zagzebski (Eds.), *Intellectual virtue: Perspectives from ethics and epistemology*. Oxford: Oxford University Press.
- Anscombe, E. (1981). Authority in morals. In *The collected philosophical papers of G.E.M. Anscombe*, iii: Ethics, religion, and politics. Oxford: Oxford University Press.
- Arpaly, N. (2003). *Unprincipled virtue*. Oxford: Oxford University Press.
- Christensen, D. (2007). Epistemology of disagreement: The good news. *Philosophical Review*, 116(2), 187–217.
- Coady, C. A. J. (1992). *Testimony: A philosophical study*. New York: Oxford University Press.
- Driver, J. (2006). Autonomy and the asymmetry problem for moral expertise. *Philosophical Studies*, 128(3), 619–644.
- Gibbard, A. (1990). *Apt choices, wise feelings*. Cambridge: Harvard University Press.
- Hills, A. (2009). Moral testimony and moral epistemology. *Ethics*, 120(1), 94–127.
- Holton, R. (2010). *Willing, wanting, waiting*. Oxford: Oxford University Press.
- Hopkins, R. (2007). What is wrong with moral testimony? *Philosophy and Phenomenological Research*, 74(3), 611–634.
- Jones, K. (1999). Second-hand moral knowledge. *The Journal of Philosophy*, 96(2), 55–78.

- Lackey, J. (2008). *Learning from words: testimony as a source of knowledge*. Oxford: Oxford University Press.
- Markovits, J. (2010). Acting for the right reasons. *Philosophical Review*, 119(2), 201–242.
- Markovits, J. (forthcoming). Saints, heroes, sages, and villains.
- McGrath, S. (2009). The puzzle of pure moral deference. *Philosophical Perspectives*, 23(1), 321–344.
- McGrath, S. (2011). Skepticism about moral expertise as a puzzle for moral realism. *Journal of Philosophy*, 108(3).
- Nickel, P. (2001). Moral testimony and its authority. *Ethical Theory and Moral Practice*, 4(3), 253–266.

